

واماژه‌های روسی در زبان فارسی و زبان‌های کرانه جنوبی دریای مازندران: با تکیه بر نام ماهیان دریای مازندران

سیده مهنا سیدآقایی رضایی*

دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات روسی، دانشکده زبان‌ها و ادبیات خارجی، دانشگاه تهران،
تهران، ایران

امیر حسینی**

دانشیار گروه زبان و ادبیات روسی، دانشکده زبان‌ها و ادبیات خارجی، دانشگاه تهران،
تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۹۳/۱۱/۲۷، تاریخ تصویب: ۹۵/۰۱/۱۵)

چکیده

از دیرباز میان نواحی شمالی ایران و روسیه، به‌علت همجواری، روابط تجاری، نظامی، سیاسی و فرهنگی حاکم بوده و این روابط دو جانبه سرانجام به‌تأثیر و کنش زبان‌های ساکنان این مناطق نیز منجر شده است. از این رو شاهد واماژه‌های روسی بسیاری در زبان‌های کرانه جنوبی دریای مازندران و زبان فارسی هستیم. در این مقاله با تکیه بر فرهنگ‌های واژگان و تحقیقات میدانی در استان‌های گیلان و مازندران، فهرستی از واماژه‌های روسی در گستره شیلات و نام ماهیان دریای مازندران تهیه و به‌بررسی دگرگونی‌های آوایی، دستوری، معنایی، و ریشه‌شناسی آن‌ها در زبان مقصد می‌پردازیم. حضور این دست از واماژگان روسی در زبان فارسی، بیشتر در متون تخصصی و حرفه‌ای به‌چشم می‌آیند. در پایان سعی شده است ویژگی‌های کلی روند وامگیری مورد واکاوی و شناسایی شوند.

واژه‌های کلیدی: زبان روسی، وامگیری، گرت‌برداری، زبان‌های کرانه جنوبی دریای مازندران، ماهی.

* Email: m.rezaie1985@gmail.com

** Email: amhoseini@ut.ac.ir

مقدمه

زبان سامانه‌ای پویاست که پیوسته در حال دگرگونی و تکامل است. یکی از مطرح‌ترین شیوه‌های تکامل زبان، پیدایش واژه‌های نو و مورد نیاز است که عمده‌ترین منشأ واژه‌های نو، زبان‌های بیگانه‌اند. زبان‌ها در هم‌کنشی با یکدیگر، عناصر مختلف زبانی را به یکدیگر وام داده و بدین شکل بر غنای خود می‌افزایند. بی‌گمان هرگز نمی‌توانیم زبانی را بیابیم که از پدیده‌ی وامگیری بی‌بهره مانده باشد و یا ادعا کنیم که زبانی تنها بر پایه‌ی عناصر بومی خود گسترش و تکامل می‌یابد. عوامل داخلی و خارجی بسیاری وجود دارند که به‌بروز وامگیری دامن می‌زنند، عواملی مانند روابط گسترده‌ی سیاسی، نظامی، اقتصادی و به‌ویژه دگرگونی‌های فرهنگی و پیشرفت فناوری. انگیزه‌ی مؤثر دیگر، همسایگی و همجواری سرزمین‌هاست، که البته امروزه این انگیزه تحت شعاع پیدایش و گسترش شبکه‌ی جهانی قرار گرفته است.

از دیرباز میان نواحی شمالی ایران و روسیه روابط تجاری، نظامی، سیاسی و فرهنگی حاکم بوده و این روابط دو جانبه، سرانجام به‌تأثیر و کنش متقابل زبان‌های ساکنان این مناطق نیز منجر شده است. با بررسی این تأثیرات متقابل زبانی، یافتن وامواژه‌ها و بررسی آن‌ها و تجزیه و بررسی روند وامگیری گامی بزرگ در شناخت هرچه بیشتر زبان‌های روسی، فارسی، مازندرانی و گیلکی برخورداریم داشت که وابسته به یک‌گروه زبانی‌اند و افزون‌بر پی بردن به نکات جدید زبان‌شناسی، با کنار هم قرار دادن این اطلاعات، مانند تکه‌های جدا مانده از یک پازل، به‌حقایق تاریخی، جامعه‌شناختی و فرهنگی ارزشمندی نیز خواهیم رسید. در ضمن، تحقیقاتی از این دست می‌تواند گامی برای لمس ضرورت تدوین کتب ریشه‌شناسی در زبان فارسی و یا زبان‌های محلی و گویش‌های آن باشند.

در مقاله حاضر وامواژه‌های روسی در زبان‌های مازندرانی و گیلکی با تکیه بر نام ماهیان دریای مازندران را برشمرده و دگرگونی‌های آوایی و دستوری و در مواردی هم دگرگونی معنایی آن‌ها را متذکر خواهیم شد و تا آنجا که امکان دارد، روند بومی شدن وامواژه‌ها را مورد تجزیه و بررسی قرار خواهیم داد. در ضمن نیم‌نگاهی به‌ویژگی‌های ریشه‌شناسی این واژگان خواهیم داشت. در اینجا یادآور می‌شویم که بیشتر این وامواژه‌ها وارد زبان فارسی معیار و یا متون علمی مرتبط با گستره‌ی شیلات نیز شده‌اند.

بحث و بررسی

روابط تاریخی میان ایران و روسیه بسیار قدیمی و فزون از صدها سال است. اولین

رویارویی روس‌ها و ایرانیان که در کتاب‌های تاریخی به ثبت رسیده است، به سال‌های ۲۹۸ هجری (۹۱۰ م.) باز می‌گردد. این نخستین رویارویی روس‌ها و اهالی تبرستان (که به هجوم اول و دوم روس‌ها به خاک ایران مشهور است) با غارت و چپاول همراه بوده و همواره از راه دریای مازندران روی می‌داده و جنبه رسمی نداشته است. اما سومین هجوم روس‌ها به خاک ایران (گیلان، دیلم، تبرستان و آبسکون) را که در زمامداری ایگور^۱، سومین پادشاه روسیه باستان اتفاق می‌افتد، می‌توان نخستین رویارویی رسمی این دو سرزمین نام برد. تهاجمات روس‌ها به ایران تا سده ششم هجری ادامه می‌یابد، تا اینکه بزرگترین ماشین جنگی زمان، یعنی مغول‌ها به روسیه حمله کرده و با تشکیل اردوی زرین قریب به دو سده این سرزمین گسترده را زیر سیطره خود می‌گیرند و این چنین روابط این دو همسایه برای مدت درازی قطع می‌شود. اما پس از قدرت گرفتن مسکو و به تخت نشستن تزاری مقتدر چون ایوان مخوف، روابط این دو سرزمین رنگی نو به خود می‌گیرد (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۳۰-۹۰). سده‌ها بعد در زمانی پادشاهی تزار پیوتر^۲ کبیر و بنابر سیاست وی که مبتنی بر «روسی کردن دریای مازندران» بود، موج جدیدی از تهاجمات نظامی به صفحات شمالی ایران روی می‌دهد که در این کشمکش‌ها، همواره مازندران و گیلان بین این دو سرزمین مبادله می‌شوند. روس‌ها با تسلط بر دریای مازندران و داشتن پایگاه نظامی در آبسکون افزون بر تسهیل اهداف تجاری و انتقال اجناس خود به کشورهای اروپایی، به هدف سیاسی خود که نزدیکی به خلیج فارس و تصاحب سرزمین هند بود، نیز نزدیک می‌شدند. سال‌ها بعد و پس از دو دوره جنگ‌های ایران و روس و با انعقاد دو عهدنامه گلستان (۱۸۱۳) و ترکمانچای (۱۸۲۸) بسیاری از ایالات شمالی ایران از این کشور جدا شده و ضمیمه خاک روسیه می‌شوند و در پی آن، نقش دریای مازندران نیز دستخوش تغییر می‌شود. منطبق بر یکی از مواد عهدنامه گلستان، ایران از داشتن حق نیروی دریایی در دریای مازندران محروم می‌شود (همایون، ۱۳۸۰: ۸۰). از دیگر دلایل حضور نظامی روس‌ها در خاک ایران جنگ‌های جهانی اول و دوم بوده است. چنانچه بسیاری از سالخوردگان شمالی از حضور سربازان روس در محل زندگی خود حکایت‌های بیشماری در سینه دارند. بایسته یادآوری است که تجاوزات نظامی هیچگاه مانع گسترش روابط تجاری دو منطقه نبوده است و ایران و روسیه، در کنار روابط نظامی، از روابط گسترده تجاری نیز برخوردار

1- Igor

2- Piotr

بوده‌اند که تاریخچه آن به‌زمان سامانیان برمی‌گردد. کشف سکه‌های نقره با خط کوفی در دانمارک و سوئد و نروژ و سواحل شمالی آلمان که برای تجارت از ایران به‌روسیه می‌رفته، دلیل محکمی بر این ادعا است. در ضمن جغرافی‌نویسان سده سوم و چهارم هجری از دریای جرجان (= مازندران) به‌عنوان یکی از راه‌های تجارت با روسیه نام برده‌اند (جمالزاده، ۱۳۸۴: ۴۲-۴). روابط تجاری دو کشور در سده دهم هجری پیشرفت قابل ملاحظه‌ای داشته و منجر به تأسیس شرکت‌های بزرگی در روسیه به‌منظور تجارت با ایران شد. تزار ایوان مخوف با فرستادن بازرگانی به‌دربار شاه طهماسب، موجبات گسترش روابط تجاری دو منطقه و آمد و شد هیئت‌های تجاری دیگر را فراهم ساخت. در سال ۱۰۲۸ هجری، شاه عباس به‌بازرگانان روس اجازه داد تا در ایران به‌تجارت بپردازند. سال‌ها بعد در زمان پادشاهی تزار پیوتر کبیر در ۱۷۱۵ م. قراردادی تجاری بین دو سرزمین منعقد شد و تا زمان کریم‌خان زند نیز ادامه داشت و بندر انزلی در ایران و بندر آستارخان در روسیه به‌دو مرکز پررونق تجاری بدل گشتند (صادقی، ۱۳۸۴: ۳-۴) و کشتی‌های تجاری روسیه و ایران همواره آزادانه در دریای مازندران حرکت کرده و به‌تجارت این دو سرزمین رونق بیشتری می‌بخشیدند.

همانطور که در پیش یادآوری شد، دریای مازندران طی اعصار متمادی شاهراه حیاتی روابط این دو سرزمین بوده، بنابراین شناخت و مطالعه آن نیز از جایگاهی ویژه برخوردار بوده است. برای نخستین بار فرمانده ناوگان روسیه در سال ۱۷۲۰ م. مأموریت می‌یابد تا نقشه دریای مازندران را ترسیم کند. این نقشه بیش از یک سده مورد پژوهش و تغییر و تکمیل قرار گرفت و تا سده ۱۹ این تحقیقات ادامه یافت و به‌تألیف اطلس‌های گرانمایی منتهی شد (همایون، ۱۳۸۰: ۱۰). دریای مازندران از لحاظ زیستی نیز از اهمیت والایی برخوردار بوده و وجود ماهیان متنوعی مانند ماهیان خاویاری در این دریا موجب شد تا ساحل جنوبی دریای مازندران در اروپا و آمریکا به «ساحل خاویار» شهرت یابد (همانجا: ۱۹). روس‌ها افزون‌بر پژوهش‌های جغرافیایی، تحقیقات در گستره صنعت ماهیگیری را نیز از نظر دور نداشته و این پژوهش‌ها در ۱۸۵۳ م. آغاز می‌شود. تأثیر عمیقی که روس‌ها بر صنعت ماهیگیری دریای مازندران گذاشته‌اند به‌سال ۱۸۶۷ م. باز می‌گردد، زمانی که لیانوزوف امتیاز ماهیگیری شمال را در اختیار می‌گیرد. این امتیاز شامل دریای مازندران و رودهایی بود که به آن می‌ریخت، ولی او به‌کارگران ایرانی اعتماد نداشت و تمامی احتیاجات خود را از روسیه تأمین می‌کرد. این امتیاز تا انقلاب ۱۹۱۷ در انحصار خانواده او باقی ماند و پس از آن به‌دولت انقلابی روسیه واگذار شد (صادقی، ۱۳۸۴: ۱۰). از سوی دیگر بر اساس قرارداد

ایران و شوروی که در اکتبر ۱۹۲۷ منعقد شد، تفاهماتی در راستای بهره‌برداری از شیلات دریای مازندران حاصل شد که در نتیجه یک شرکت مختلط ایران و شوروی، به ریاست نفر ایرانی تشکیل شود و از شیلات دریای مازندران بر اساس تنصیف بهره‌برداری کند. بر اساس این قرارداد روسیه حق صید ماهیان و از جمله ماهیان خاویاری در سواحل جنوبی دریای خزر را به دست می‌آورد. گسترش تجارت خاویار ایران از سده ۲۰ آغاز می‌شود و نقش بزرگ شوروی در گسترش آن انکار ناپذیر است. روس‌ها در صید ماهیان خاویاری که در ایران به علت مسائل مذهبی چندان رواجی نداشت، بسیار تاثیرگذار بودند و کارکنان شیلات ایران نخستین آموزش‌های مربوط به صید و تحویل خاویار و فراوری آن را از روس‌ها فرا گرفتند (شادرینا، ۲۰۰۷: ۸۷).

با آشکار شدن اهمیت روزافزون دریای مازندران از نظرگاه اقتصادی، سیاسی، زیست‌محیطی و حقوقی، صاحبان آن به انجام تحقیقات علمی همه‌جانبه و تأسیس مراکز مطالعاتی نیز همت گماردند. از پیشگامان این عرصه می‌توان به دانشکده جغرافیای فرهنگستان علوم جمهوری سوسیالیستی شوروی آذربایجان اشاره کرد که در سال ۱۹۵۹ م. «مرکز مسائل دریای خزر» را تأسیس کرد. بعدها در ۱۹۹۵ م. مجلس جمهوری اسلامی ایران تصمیم به تأسیس «مرکز ملی مطالعات و تحقیقات دریای خزر» گرفت. در ۱۹۹۶ م. در روسیه مجله «وستنیک کاسپیا» (= قاصد دریای کاسپین) شروع به انتشار مسائل مربوط به دریای خزر کرد. در سال ۱۹۹۶ م. در شهر رشت انستیتوی بین‌المللی ماهیان خاویاری تأسیس شد. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و مطرح شدن حقوق واقعی کشورهای ساحلی، اهمیت سوق‌الجیشی و اقتصادی این دریا بیش از گذشته مورد توجه قرار گرفت. نخستین اجلاس دولت‌های ساحلی دریای مازندران در تهران و در سال ۱۹۹۲ برگزار شد. در آغاز سده ۲۱، در سال ۲۰۰۳ پنج کشور ساحلی دریای مازندران، به منظور حفاظت از محیط زیست خزر، کنوانسیون زیست محیطی را امضاء کردند. در سال ۲۰۰۶ در آستاراخان کنفرانس بین‌المللی «موقعیت کنونی و راه‌های اجرای تحقیقات علمی در آب‌های خزر» برگزار شد. در همین سال دومین نشست رؤسای جمهور کشورهای ساحلی نیز برگزار شد (زون، ۱۳۸۴: ۲۵).

روابط یادشده، میان ایران و مناطق شمالی آن با روسیه به‌تأثیر و تداخل زبانی نیز انجامیده و از این روست که ما شاهد وامواژه‌های روسی بسیاری در زبان‌های کرانه جنوبی دریای مازندران و همچنین فارسی هستیم. زبان‌های کرانه جنوبی دریای مازندران، زبان اقوامی است که در حاشیه جنوبی و جنوب غربی دریای مازندران ساکن‌اند. این زبان‌ها در ایران شامل

زبان‌های گیلکی، مازندرانی و گویش‌ها و لهجه‌های مختلف آنند. به باور راستارگویوا، گویش‌های شه‌میرزادی و ولایت‌رودی نیز زیرشاخه زبان‌های کرانه جنوبی دریای مازندران‌اند (راستارگویوا، ۱۹۹۹: ۴۴۷). ارانسکی در کتاب «مقدمه فقه‌اللغه ایرانی» گیلکی و مازندرانی را زیرگروه زبان‌های ایرانی شمال غربی - یعنی زبان‌هایی که در شمال و شمال‌غربی فلات ایران رایج بوده‌اند - برشمرده و خاطر نشان می‌سازد که و. گیگر، تاتی، طالشی، گیلکی، مازندرانی و سمنانی را جزو لهجه‌های نواحی مجاور دریای مازندران در ایران طبقه‌بندی کرده است (ارانسکی، ۱۳۷۹: ۳۱۷ و ۳۳۰).

در دهه اخیر فعالیت‌های علمی زیادی به‌منظور شناسایی، بررسی و ریشه‌یابی وامواژه‌های روسی در زبان فارسی و یا گویش‌های آن انجام شده است، کارهایی از قبیل: «کلمات روسی در زبان فارسی و تاریخچه آن‌ها» از صادقی (۱۳۸۴)؛ «واژه‌های دخیل فارسی در روسی» از لیلیا عسگری (۱۳۸۵)؛ «وامواژه‌های اجتماعی روسی در زبان فارسی، ریشه‌شناسی، معناشناسی، راه‌های وامگیری» از محمدی (۱۳۸۹)؛ «بررسی وامواژه‌های روسی در گویش مازندرانی» از گلکار (۱۳۹۰)؛ «بررسی علل و عوامل تاریخی-سیاسی ورود واژگان بیگانه نظامی به‌زبان فارسی در دوره قاجاریه تا سال ۱۳۰۰ ه.ش.» از نیکوبخت (۱۳۹۱)؛ «وامواژه‌های روسی در زبان فارسی و فرهنگ بزرگ سخن» از محمدی (۱۳۹۲) و غیره.

در مقاله حاضر، نام ماهیانی که از زبان روسی وارد زبان‌های گیلکی و مازندرانی و فارسی شده‌اند را برمی‌شماریم. ابتدا نام روسی ماهی نوشته شده (به‌ترتیب حروف الفبای روسی) و برای ناآشنایان با زبان روسی چگونگی تلفظ آن آوانویسی خواهد شد. در ادامه، نام فارسی ماهی و یا نامی که در کتاب‌های تخصصی از آن استفاده می‌شود، به‌همراه نام علمی آن آورده خواهد شد و در آخر، وامواژه روسی که برای نامیدن این ماهی در زبان‌های مازندرانی و گیلکی به‌کار می‌رود را خاطر نشان می‌سازیم. ضمن آنکه از بیان نکات قابل ملاحظه معنایی، آوایی، دستوری و ریشه‌شناسی غافل نمی‌شویم.

در گردآوری وامواژه‌های روسی، فرهنگ‌های زیر مأخذ اصلی کار ما قرار گرفتند: «فرهنگ واژگان تبری» از جهانگیر نصری اشرفی؛ «واژه‌نامه مازندرانی» از محمدباقر نجفزاده بارفروش؛ «فرهنگ گیلکی» تألیف منوچهر ستوده؛ «گیله‌گپ» تألیف فریدون نوزاد؛ «فرهنگ طبری» از صادق کیا؛ «واژه‌نامه گویش گیلکی به‌انضمام اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های گیلکی» تألیف

احمد مرعشی و همچنین فرهنگ‌های تخصصی مانند: «اطلس ماهی‌های حوضه جنوبی دریای خزر: آبهای ایران» تألیف نادری؛ «فرهنگ ۵ زبانه اسامی جانوران و ماهی‌ها» تألیف و. و. ساکالوف و فرهنگ‌های توضیحی مانند: «لغتنامه» دهخدا؛ «فرهنگ فارسی» معین و «فرهنگ بزرگ سخن» از حسن انوری. ضمن استفاده از واژه‌نامه‌ها، برای گردآوری وامواژه‌ها از روش تحقیق میدانی و گفتگو با مردم مازندران و گیلان و کارشناسان فن ماهیگیری به‌طور گسترده نیز بهره گرفته‌ایم. برای بررسی وامواژه‌ها در زبان مبدأ (روسی) فرهنگ‌هایی مانند: «فرهنگ توضیحی زبان روسی» تألیف س. ای. اژگوف^۱؛ «فرهنگ تفسیری زبان زنده روسیه کبیر» تألیف و. ای. دال؛ «فرهنگ ریشه‌شناسی زبان روسی» تألیف م. فاسمر و «فرهنگ گویش‌های روسی» به‌سرپرستی آکادمی علوم شوروی مورد استفاده قرار گرفتند.

[belúga] белúga. فیل ماهی با نام علمی *Huso huso Linnaeus* از راسته تاس‌ماهیان و بزرگ‌ترین ماهی دریای مازندران است. به‌علت جثه بزرگ و چشم‌های ریز و شباهت نسبی به‌فیل، در ایران به فیل ماهی شهرت دارد. نام‌های دیگر آن در زبان فارسی کرگدن ماهی، ماهی زال و ختو است (دهخدا، ۱۳۷۷: ج. ۱۱، ۱۷۲۶۹) و در متون تخصصی بلوگا نامیده می‌شود. بلوگا در زبان فارسی برگرفته از نام روسی این ماهی است و در بیشتر کشورهای اروپایی نیز به‌همین نام شناخته می‌شود. خاویار این ماهی را نیز بلوگا می‌نامند (کردوانی، ۱۳۷۴: ۱۳۸). کلمه *белу́га* به شکل بولکه **[bulkə]** وارد زبان مازندرانی شده (نصری، ۱۳۸۱: ۳۴۷) و در بابلسر بیبلوکه **[bibluke]** نیز نامیده می‌شود. تبدیل دو همخوان [گ] و [ک] به یکدیگر به‌جهت یکسانی آن‌ها در جایگاه تولید (همخوان‌های نرم‌کامی) و شیوه تولید (همخوان‌های انسدادی) از فرایندهای رایج آوایی است. بنابر قواعد آواشناسی روسی، هجایی که تحت ضربه نباشد، از لحاظ کمی و یا کیفی دستخوش تغییر می‌شود.^۲ منظور از تغییر کمی کاهش قدرت و کشیدگی واکه و منظور از تغییر کیفی تضعیف و تغییر واکه در هجای بدون ضربه است. در این کلمه هجای آخر تحت ضربه نیست و واکه **[a]** کوتاه‌تر تلفظ می‌شود، چیزی بین دو واکه **[a]** و **[ы]** و حالت زبان که در تولید واکه نقش دارد از منظر میزان افراستگی نیمه بسته یا میانه و از موضع محرک زبان، در حالت میانه قرار می‌گیرد (کنیازف، ۲۰۱۱: ۷۲-۶۹). بنابراین شاهد کوتاه تلفظ شدن **[a]** آخر و تبدیل آن به **[e]** هستیم. این ویژگی آوایی در زبان وامگیرنده نیز حفظ شده است.

1- Ozhegov

2- Количественная и качественная редукция

نام دیگر فیل ماهی در مازندرانی و گیلکی و همچنین فارسی سگ ماهی [sag mahi] است (نصری، ۱۳۸۱: ۱۳۷۵؛ ستوده، ۱۳۳۲: ۱۳۹؛ دهخدا، ۱۳۷۷: ج. ۹، ۱۳۷۰۵). در گذشته صید تاس‌ماهیان (مانند: بلوگا، تاس‌ماهی، شیپ‌ماهی، ازون‌برون و استرلیاد) به دلیل مخالفت‌های مذهبی حرام بوده و از این رو در میان بومیان به سگ‌ماهی شهرت یافت (شیرزادی، ۱۳۸۱: ج. ۵، ۲۴۲۶).

به نظر فاسمر белуга ترکیبی است از бел- و پسوند -уга و این پسوند را برگرفته از ga - لهستانی می‌داند و آن را با کلمه pstrąg به معنی «ماهی قزل‌آلا» در زبان لهستانی مقایسه می‌کند (فاسمر، ۱۹۸۶: ج. ۱، ۱۴۹).

залом [zalom]. گونه‌ای از خانواده شگ‌ماهیان دریای مازندران است با نام علمی *Alosa kessleri* که черноспинка (= پشت‌سیاه)، сельдь Кесслера و бешенка نیز نامیده می‌شود. در متون تخصصی به آن شگ‌ماهی پشت‌سیاه و یا شگ‌ماهی مهاجر می‌گویند، اما در زبان مازندرانی و گیلکی زالون [zalon] نامیده می‌شود، که برگرفته از زالوم روسی است. البته کلمه زالون تحت تاثیر زبان‌های محلی وارد زبان فارسی نیز شده است. بایسته یادآوری است که در زبان روسی تنها برای نامیدن شگ‌ماهی با نام علمی *Alosa kessleri* از کلمه زالوم استفاده می‌شود، اما در زبان‌های مازندرانی و گیلکی به‌برخی دیگر از شگ‌ماهیان نیز زالون می‌گویند، در ادامه به چند نمونه اشاره خواهیم کرد: большеглазый пузанок نام علمی *Alosa saposchnikowii* در زبان فارسی و متون تخصصی «پوزانوک چشم‌درشت» نامیده می‌شود که مصداقی از تلفیق وامگیری (پوزانوک) و گرت‌برداری واژگانی (چشم‌درشت) از زبان روسی است؛ و یا круглоголовый пузанок با نام علمی *Alosa sphaerocephala* در زبان فارسی و متون تخصصی «پوزانوک سرگرد» نامیده می‌شود و مانند نمونه قبلی تلفیقی از وامگیری و گرت‌برداری است؛ و یا каспийский пузанок با نام علمی *Alosa caspia* در زبان فارسی «پوزانوک دریای خزر» نام دارد. در حالیکه این سه ماهی بدون در نظر گرفتن تمایزهایشان، در مناطق شمالی کشور زالون نامیده می‌شوند (نادری، ۱۳۸۳: ۸-۱۱).

از منظر آواشناسی و امواژه و اصل آن در زبان مبدأ بسیار نزدیک‌اند و تنها تفاوت آن‌ها در تبدیل هم‌خوان [م] به [ن] است که به دلیل یکسانی آن‌ها در شیوه تولید [م] و [ن] در زبان فارسی دو همخوان خیشومی‌اند) رایج است.

۱- گرت‌برداری واژگانی و یا ترجمه قرضی نوع خاصی از وام‌گیری است که طی آن عناصر کلمه خارجی مستقیماً به زبان وام‌گیرنده ترجمه می‌شود (مدائنی، ۱۳۹۱: ۱۱۴).

واژه زالом در زبان روسی برگرفته از عبارت «заломный купец» به معنای «ثروتمند» و در معنای مجازی «ارزشمند و گرانقیمت» است. چرا که این ماهی، بزرگترین و ارزشمندترین ماهی از خانواده شگ‌ماهیان است و در روسیه از طرفداران زیادی برخوردار است^۱ و بیشتر به صورت دودی و نه شور آن را در صنایع شیلات آستاراخان فراوری می‌کنند.^۲ نام محلی این ماهی در زبان روسی «бешеная рыба, бешак, бешенка» است (فرهنگ گویش‌های روسی، ۱۹۶۶: ۲۸۷). бешеная рыба به معنای «ماهی هار» است و وجه تسمیه آن در این است که این ماهی به هنگام تخم‌ریزی بسیار بالا و پایین می‌جهد، سر و صدای زیادی به راه می‌اندازد و خود را به ماسه‌های کف رودخانه می‌زند که حتی گاهی منجر به مرگش می‌شود.^۳ بنابراین مردم محلی این ماهی را هار نامیدند و از آنجایی که واژه рыба (= ماهی) در زبان روسی مونث است، بنابراین صفتی که با آن مطابقت می‌کند (бешеная) نیز مونث است. جالب توجه است که فاسمر در فرهنگ ریشه‌شناسی خود، ماهی сярвронина [ciyāvronina] که گونه دیگری از شگ‌ماهیان است با نام علمی Clupea alosa را وام‌گرفته از کلمه šavərīlan در زبان چوآشی (زبان یکی از اقوام ترک‌تبار که در جمهوری خودمختار چواشستان روسیه زندگی می‌کنند) به معنای бешеная рыба (= ماهی هار) می‌داند (فاسمر، ۱۹۸۶: ج. ۳، ۸۲۴).

карась [karás]. ماهی کاراس از خانواده کپورماهیان (Cyprinidae) و از جنس Carassius است. از این جنس دو گونه کاراس طلایی (یا ماهی برکه‌ای) با نام علمی Carassius auratus و کاراس نقره‌ای (یا ماهی حوض نقره‌ای) با نام علمی Carassius auratus را می‌توان نام برد. نام این ماهی در زبان فارسی برگرفته از کلمه روسی карась است و کاراس طلایی در زبان فارسی خود از طریق گرده‌برداری عبارت روسی золотой карась (=золотой =طلایی) و کاراس نقره‌ای از عبارت серебряный карась (=серебряный =نقره‌ای) ساخته شده است. بایسته یادآوری است که این واژه تنها وارد متون تخصصی شده است و اثری از آن در فرهنگ‌های توضیحی نمی‌یابیم. این واژه روسی با تغییر آوایی وارد زبان

۱- عنوان دیگری که روس‌ها برای این ماهی قائل‌اند و دال بر ارزش آن است عبارت «царская сельдь» به معنای شاه شگ‌ماهیان است.

2- http://dic.academic.ru/dic.nsf/enc_pohlebkina/1555/%D0%97%D0%90%D0%9B%D0%9E%D0%9C#sel=5:52,5:52

3- <http://forum.awd.ru/viewtopic.php?f=381&t=80130>

مازندرانی نیز شده است و در فرهنگ واژگان تبری به شکل کراس [kəras] ثبت شده است (نصری، ج. ۳، ۱۶۲۸).

[kefāl] кефал. نام ماهی کفال از زبان روسی وارد زبان ساکنین شمال ایران (در مازندرانی کفال [kafāl] نیز تلفظ می‌شود) و همچنین زبان فارسی شده است. این ماهی بومی دریای سیاه بوده، اما در سال‌های ۱۹۳۰-۱۹۳۴ دو گونه ماهی کفال، یکی کفال طلایی (сингиль) با نام علمی *Liza saliens Risso* و دیگری کفال پوزه‌دراز (остронос) با نام علمی *Liza aurata Risso* توسط کارشناسان روسی به دریای مازندران ریخته شد که نمونه موفق از بومی کردن (اکلیماتیزاسیون) به‌شمار می‌رود (کردوانی، ۱۳۷۴: ۱۶۸). با بومی شدن و تکثیر این ماهی در دریای مازندران توسط کارشناسان شوروی، نام آن نیز از زبان روسی وارد زبان‌های مازندرانی و گیلکی و فارسی شده است. نام کفال پوزه‌دراز در متون تخصصی نمونه جالبی از گرده‌برداری است. **остронос [astranos]** در زبان روسی برگرفته از صفت روسی **остроносый** به معنای «دارنده بینی و یا پوزه دراز و باریک» است. ماهی کفال در مازندرانی سنگین جیگردار [sangin jigerdar] نیز نامیده می‌شود (شیرزادی، ۱۳۸۱: ۱۶۵۵). **кефаль** در زبان روسی برگرفته از یونانی **κέφαλος** است (فاسمر، ۱۹۸۶: ج. ۲، ۲۲۷).

[kilka] килька. شگ ماهیان (сельдевые) خانواده‌ای از ماهی‌ها شامل شاه‌ماهی‌های شمالی، کیلکاها و ساردین‌ها است. این ماهی در بخش ایرانی دریای مازندران، دارای دو جنس عمده است: ۱. کیلکاها یا تیولکاها (*Clupeonella*)؛ ۲. شگ‌ماهی‌ها یا پوزانک‌ها (*Alosa*). صید ماهی کیلکا از دریای مازندران توسط روسیه از دهه ۱۹۳۰ و در ایران از دهه ۱۳۵۰ شمسی (یعنی با ۴۰ سال تأخیر) آغاز شد. کلمه کیلکا در زبان فارسی برگرفته از **килька** و تیولکا برگرفته از واژه روسی تیولکا **[tiulkā] тюлька** است. در فرهنگ فارسی سخن کلمه کیلکا با توضیح نوعی ماهی ریز دریای خزر، بدون اشاره به ریشه آن ثبت شده است (انوری، ۱۳۸۲: ج. ۶، ۶۰۵۰). ماهی کیلکا در دریای مازندران دارای سه زیرگونه است: کیلکای آنچوی^۱ (*C. engrauliformis*)، کیلکای چشم‌درشت (*C. grimmi*) و کیلکای معمولی دریای خزر (*C. delicatula caspia*) (کازانچف، ۱۳۷۱: ۳۶). کیلکای چشم‌درشت (**большеглазая килька** = چشم‌درشت) و کیلکای معمولی دریای خزر (**каспийская килька**) با **обыкновенная килька** (گرده‌برداری از زبان روسی وارد متون تخصصی زبان فارسی شده‌اند).

1- анчоусовидная килька

تفاوت وامواژه کیلکا از لحاظ آوایی با اصل آن در زبان مبدأ تغییر جای ضربه است. در مناطق شمالی ایران و در زبان فارسی ضربه معمولاً بر روی هجای آخر است که در این مورد اصل واژه با قواعد آوایی زبان مقصد همسو می‌شود: کیلکا [kilkā]. در مازندرانی به شکل کیلیکا [kelikā] نیز تلفظ می‌شود.

به‌نقل از فاسمر واژه *килька* در زبان روسی برگرفته از *kilo* استونی و همچنین *kilo* فنلاندی است و در ادامه اضافه می‌کند که این واژه در زبان‌های بالتیک-فینی خود برگرفته از واژه آلمانی *киля* به معنای «تیر حمل اصلی کف قایق یا مازه» است، چرا که بخش پایینی بدن ماهی کیلکا به مازه شبیه است (فاسمر، ۱۹۸۶: ج. ۲، ۲۳۳). اما درباره واژه *тюлька* باور دارد که این واژه، نخست به صورت *тилька* بوده و ریشه در *килька* داشته است و به‌خاطر عدم تمایز دو همخوان [к] و [т] پیش از واژه پیشین [и] در برخی از گویش‌ها به‌این شکل درآمده است (فاسمر، ۱۹۸۶: ج. ۳، ۱۳۵). جالب است که برخی از گویشوران مازندرانی نیز ماهی کیلکا را *телика* [telikā] تلفظ می‌کنند، درست همانطور که فاسمر آن را در مورد ریشه واژه *тюлька* بیان کرده است.

نام بومی این ماهی در گیلان و مازندران ریزه‌کولی [rižə kuli] است (بریمانی، ۱۳۵۵: ۲۲۳؛ ستوده، ۱۳۳۲: ۱۲۱؛ مرعشی، ۱۳۶۳: ۳۶۷). در فرهنگ گیلکی ستوده، ریزه‌کولی معادل روسی *килька* ثبت شده است، اما مرعشی این ماهی را معادل *тюлька* روسی می‌داند (مرعشی، ۱۳۶۳: ۲۳۸). در بابلسر و دیگر شهرهای شمالی به‌جقه‌ماهی نیز معروف است (کردوانی، ۱۳۷۴: ۱۵۲). امروزه این ماهی بیشتر با نام وارداتی خود شناخته شده است و در حقیقت وامواژه روسی کلمه بومی را کم کاربرد کرده است.

asiótr] ocētr. تاس‌ماهی‌ها (*осетры*) با نام علمی *Acipenser* دارای ۱۹ گونه شناخته شده‌اند که از این میان تاس‌ماهی ایرانی یا قره‌برون (*персидский осетр*) با نام علمی *Acipenser persicus*، تاس‌ماهی روس یا چالباش (*русский осетр*) با نام علمی *Acipenser gueldenstaedtii*، شیپ‌ماهی، ازون‌برون (دراکول) و استرلیاد در دریای مازندران زندگی می‌کنند. تاس‌ماهی ایرانی بیشتر در کناره‌های دریای مازندران زندگی کرده و برای تخم‌ریزی وارد رودخانه‌های سفیدرود، پالارود، سرخرود، رود بابل، تجن، گرگان‌رود، ارس، ولگا، کورا و اورال می‌شود (کردوانی، ۱۳۷۴: ۱۴۱). ماهیگیران مازندرانی برای نامیدن تاس‌ماهی ایرانی و روسی، افزون‌بر نام‌های فارسی آن، از واژه دخیل آسترا [āstrā]^۱ و یا ستر

۱- تلفظ واژه دخیل آسترا در زبان مازندرانی به کلمه *осетр* در حالت اضافی (*осетра*) شبیه است.

[sətrə] (ثبت شده در ناحیهٔ بابلسر) استفاده می‌کنند که برگرفته از واژهٔ روسی осётр [asiótr] است. هر دو وامواژه در زبان مازندرانی دچار تغییرات آوایی چشمگیری شده‌اند. در فرهنگ گویش‌های روسی واژهٔ осётр به صورت‌های زیر نیز ثبت شده است: [acyeter] осётр (فرهنگ گویش‌های روسی، ۱۹۸۷: ۳۷۴). بنابراین این احتمال نیز وجود دارد که ریخت‌های ثبت شده در زبان مازندرانی، برگرفته از زبان معیار روسی نباشد، بلکه برگرفته از گویش‌های روسی باشد. در گیلکی برای نامیدن تاس‌ماهی از واژهٔ استور روسی [əstɔr rusi] نیز استفاده می‌شود که تلفیقی از وامگیری (استور: осётр) و گرته‌برداری (روسی: русский) است (مرعشی، ۱۳۶۳: ۱۳۱). خاویار این ماهی به رنگ خاکستری است و در زبان فارسی آسترا نامیده می‌شود، اما در زبان روسی به (чёрная икра) معروف است. به‌این ترتیب نام خاویار این ماهی را نیز می‌توان وامواژهٔ روسی در زبان فارسی دانست.

برای نامیدن تاس‌ماهی روسی در زبان فارسی، گیلکی و مازندرانی واژهٔ چالباش نیز استفاده می‌شود. واژهٔ چالباش برگرفته از کلمهٔ чалбыш [čalbiš] است که در گویش‌های روسی و در مناطقی مثل آستراخان و سیبری به‌کار می‌رود (فرهنگ گویش‌های روسی، ۱۹۸۷: ۳۷۴). بنابراین، چالباش نیز وامواژهٔ روسی به‌حساب می‌آید که نه از زبان معیار روسی، که از گویش‌های آن وارد زبان فارسی و مازندرانی و گیلکی شده است. واژهٔ چالباش در فرهنگ دهخدا به‌عنوان اسم خاص و نام یکی از قریه‌های بجنورد که محل عبور ترکمانان بوده، ثبت شده است (دهخدا، ۱۳۷۷: ج. ۶، ۱۸۰). البته محتمل است که این تشابه اسمی اتفاقی نبوده باشد. پی بردن به‌وجه اشتراک این کلمه در دو زبان روسی و فارسی، مطالعات ریشه‌شناسی گسترده‌تری را می‌طلبد.

نام دیگر تاس‌ماهی در زبان مازندرانی بکره [bakrə] است که برگرفته از واژهٔ бекре در زبان قزاقی است و از نظر تلفظ نیز بسیار به‌هم نزدیک‌اند.

севрюга [civriuga]. ماهی اوزون‌برون^۱ (دراکول، تاس‌ماهی ستاره‌ای) با نام علمی *Acipenser stellatus* از تیرهٔ تاس‌ماهیان دریای مازندران است. این ماهی دارای پوزهٔ بسیار باریک و درازی است که ۶۰ درصد طول سرش را تشکیل می‌دهد و از این رو به‌آن «دراز پوزه» هم می‌گویند (کردوانی، ۱۳۷۴: ۱۴۴). در مازندران برای نامیدن این ماهی از نام‌های

۱- کلمهٔ اوزون‌برون در زبان فارسی برگرفته از *uzunburun* در زبان ترکی آذربایجانی است.

نوک‌دراز [nuk derāz]، ازون‌برون [uzun-borun]، سیبلوکه [sibluka] و سپرگه [sebergə] استفاده می‌شود، که از این میان دو واژه آخر^۱ برگرفته از واژه روسی северюга است. در فرهنگ گویش‌های روسی به شکل северюга [siviriuga] نیز ثبت شده است و شاهد مثال آن جمله زیر است: (= северюги нос толстый = ماهی ازون‌برون بینی چاقی دارد) و در جای دیگری برای توصیف این ماهی از صفت долгорылая به معنای درازپوزه استفاده می‌شود (فرهنگ گویش‌های روسی، ۲۰۰۳: ۳۷ و ۱۰۳). از این رو ممکن است «دراز پوزه» که برای نامیدن این ماهی در زبان فارسی به کار می‌رود از долгорылая گرفته‌برداری شده باشد. در گیلکی برای نامیدن این ماهی، از واژه اوزون‌برون [uzun-burun] استفاده می‌شود که به نقل از ستوده، از زبان ترکی وارد گیلکی شده است (ستوده، ۱۳۳۲: ۱۵) و مرعشی برای نامیدن این ماهی از معادل‌هایی مانند استور، ماهی خاویار و درازپوزه استفاده می‌کند (مرعشی، ۱۳۶۳: ۷۳). به خاویار ماهی اوزون‌برون در زبان فارسی سوروگا می‌گویند که خود برگرفته از نام روسی این ماهی است. اما در زبان روسی خاویار ماهی اوزون‌برون، خاویار سیاه (чёрная икра) نامیده می‌شود.

به نوشته فاسمر، واژه северюга از söirök تاتاری و süirük در یکی از گویش‌های مرکزی زبان اویغوری و آن از واژه söwrük به معنای «تیز» گرفته شده است (فاسمر، ۱۹۸۶: ج. ۳، ۵۸۹).

селёдка [siliótka] این واژه در زبان روسی در دو مفهوم به کار می‌رود: ۱. شکل محاوره‌ای کلمه [selt] сёльдь (= نوعی ماهی از تیره شگ‌ماهیان (Clupeidae)) است و برای نامیدن گونه‌های مختلف شگ‌ماهیان به کار می‌رود، برای مثال: бражниковская сёльдь (= شگ‌ماهی دولگی)، волжская сёльдь (= شگ‌ماهی مهاجر) و غیره؛ ۲. ماهی شور (فرهنگ گویش‌های روسی، ۲۰۰۳: ۱۲۹). برابر این واژه در زبان فارسی شاه‌ماهی^۲ است، اما افچینکوا^۳، برابر فارسی هر دو واژه сёльдь و селёдка را ماهی شور می‌داند (افچینکوا، ۱۳۸۱: ۸۲۷ و ۸۲۸) و رویینچیک сёльдь را برابر ماهی ارنگه [arange] و селёдка را برابر

۱- این دو واژه در فرهنگ واژگان تبری ثبت نشده است، اما طی مصاحبه با گویشوران و صیادان بابل‌سری آنها را ثبت کرده‌ایم.

۲- دو گونه از شاه‌ماهی‌ها به نام‌های شاه‌ماهی اطلسی (Clupea harengus) و شاه‌ماهی آرام (Clupea pallasii) شناخته شده‌است.

ماهی شور ثبت کرده است (روبینچیک، ۱۳۸۰: ۶۵ و ۱۱۸). به احتمال ارنگه (= شاه‌ماهی) در زبان فارسی برگرفته از arenque اسپانیایی است، اما امروزه متأثر از نام انگلیسی این ماهی (herring)، کلمه هرینگ جایگزین ارنگه شده است.

در فرهنگ واژگان تبری کلمه سولودکا [soludkā] با معنای «نوعی ماهی کوچک دریای مازندران» ثبت شده است که برگرفته از واژه روسی селёдка است.^۱ از دگرگونی‌های رایج آوایی، به‌هنگام بومی شدن واژه دخیل در زبان مازندرانی، مصوت کوتاه [ɫ̥] به مصوت بلند [او] تبدیل می‌شود، همانطور که در این وامواژه شاهد آنیم: sol[u]dkā ← seli[ɔ]tkā. نکته آواشناسی دیگری نیز در این وامواژه وجود دارد: بنابر قواعد آواشناسی روسی، چنانچه همخوانی زنگدار (در اینجا [Д]) پیش از همخوانی بی‌زنگ ([к]) قرار گیرد، به جفت بی‌زنگ خود ([Т]) تبدیل می‌شود و این پدیده بی‌واک شدن^۲ نام دارد (کنیازف، ۲۰۱۱: ۱۵۰). اما در وامواژه سولودکا این قاعده آوایی رعایت نشده و همان گونه که در زبان روسی نوشته می‌شود، در زبان مقصد ادا می‌شود. ریخت دیگر این وامواژه که در فرهنگ تبری ثبت نشده، اما در میان گویشوران مازندرانی مشهور است، واژه سیلوتکا [silutkā] در معنای شگ‌ماهی شور است.^۳

واژه روسی селёдка وارد زبان گیلکی^۴ نیز شده و در فرهنگ گیلکی دو سرمدخل سولتکا [suletka] و سلیتکا [salitka] به‌عنوان وامواژه روسی ثبت شده‌اند، اما مؤلف به‌اشتباه آن را برابر султанка [sultanka] معرفی کرده، حال آنکه султанка با نام علمی Mullus barbatus برابر بزماهی یا بارباتوس در زبان فارسی است. در ادامه مرعشی از واژه سولتکامارنیار [suletka-mārenyār] به‌عنوان یکی از فراورده‌های شیلات شمال نام می‌برد که روس‌های مقیم ایران بیشترین مشتری آن بودند. او واژه مارنیار را این‌گونه توصیف می‌کند: «ماهی سولتکا یا سولتاکامی را که در آمیزه برگ‌بو، ادویه هندی، دارچین و سرکه خوابانده

۱- متأثر از گویش‌های شمالی برای نامیدن این ماهی در زبان فارسی معیار از واژه «سیلیودکا» نیز استفاده می‌شود (گلکار، ۱۳۹۰: ۷۴).

2- terminal devoicing (оглушение)

3- <http://www.khabaronline.ir/detail/259944/society/environment>

۴- نام بومی این ماهی در گیلکی شامائی [šā-māi] است و مرعشی در توضیح این واژه اضافه می‌کند که صیادان سواحل دریای مازندران از شاه‌ماهی برداشت دیگری دارند: به باور آنان هر تیره از ماهی‌ها یک شاه دارد که در جلوی گله حرکت می‌کند. صیادان صید شاه‌ماهی را شناس بزرگی تلقی کرده، چراکه با صید آن، سایر ماهی‌ها کورکورانه وارد تور خواهند شد. اما در مقابل، کشتن و خوردن شاه‌ماهی را شوم می‌دانند. یک اشرفی در دهان شاه‌ماهی می‌گذاشتند و آن را رها می‌کردند (مرعشی، ۱۳۶۳: ۲۸۷).

باشند، مارنیار گویند» (مرعشی، ۱۳۶۳: ۲۶۸). بنابراین در این کلمه مرکب با واژه روسی دیگری مواجه می‌شویم: **маринад** [marinád]. این واژه در زبان روسی به معنای «مایعی است که سرکه و روغن و ادویه به آن زده و گوشت، ماهی، قارچ و ... را در آن می‌خوابانند». در زبان روسی نیز غذایی را که با کمک این سس آماده می‌شود، **маринад** می‌نامند. بنابراین واژه مارنیار در گلیکی برگرفته از **маринад** روسی است. فاسمر فعل این واژه (**мариновать**) در زبان روسی را برگرفته از **mariner** فرانسوی و یا **marinieren** آلمانی و **marināre** لاتین به معنای «خواباندن در آب شور» می‌داند (فاسمر، ۱۹۸۶: ج. ۲، ۵۷۳).

стерлядь [stérliat]. ماهی استرلیاد با نام علمی **Acipenser ruthenus** از خانواده تاس‌ماهیان و از ماهیان آب شیرین است. نام این ماهی در زبان فارسی برگرفته از **стерлядь** روسی است. وامواژه روسی در زبان فارسی دچار دگرگونی‌های آوایی شده است، از آن جمله به اضافه شدن مصوت [ا] در ابتدای واژه، می‌توان اشاره کرد. در واژه روسی دو هم‌خوان پشت سر هم قرار گرفته‌اند که ادای آن توسط فارسی زبانان دشوار است، بنابراین در زبان مقصد برای سهولت تلفظ، به ابتدای آن یک واکه اضافه می‌شود. چراکه در زبان فارسی ۳ الگوی هجایی وجود دارد: ۱. هجای کوتاه (cv)؛ ۲. هجای متوسط (cvc)؛ ۳. هجای بلند (cvcc) (حق شناس، ۱۳۸۶: ۸۹). همانطور که مشخص است در ابتدای هجا نمی‌توانیم دو هم‌خوان پشت سر هم داشته باشیم. بنابراین وامواژه خود را با قواعد آوایی زبان مقصد منطبق می‌کند. [استکان] **stakán** [stakán] و یا [شکاف] **шкаф** [škaf] موارد دیگری از انطباق آوایی واژه روسی در زبان فارسی است. نکته قابل ملاحظه دیگر در این است که این واژه به همان شکلی که در زبان روسی نوشته می‌شود، وارد زبان فارسی شده است. به هنگام ادای این واژه در زبان روسی [д] که همخوان زنگدار است، بنابر قواعد آواشناسی، در انتهای واژه به جفت بی‌زنگ خود [т] تبدیل می‌شود و پدیده بی‌واک شدن (оглушение) روی می‌دهد. اما ما شاهد چنین دگرگونی آوایی در این واژه به هنگام ورودش به زبان فارسی نیستیم. فاسمر این واژه را برگرفته از واژه **стерляги** در زبان روسی باستان و همچنین از آلمانی **störling** به معنای «تاس‌ماهی کوچک» می‌داند (فاسمر، ۱۹۸۶: ۷۵۸).

чабак [čabāk]. در گلیکی به ماهی سیم تازه و چاق «چاپاق یا چاپاخ سیم» می‌گویند (نوزاد، ۱۳۸۱: ۱۵۷). در ترکمنی چاپاق به معنای ماهی کلمه با نام علمی **Rutilus rutilus**

۱- حرف c کوتاه‌نوشت consonant به معنای همخوان و حرف v نشانگر vowel به معنای واکه است.
۲- رجوع شود به مقاله جمشید گیوناشویلی (۱۹۷۶) پیرامون واژه استکان.

caspus است (نادری، ۱۳۸۳: ۴۷) و در ترکی آذری برای نامیدن ماهی کپور به‌کار می‌رود (دهخدا، ۱۳۷۷: ج. ۲، ۱۳۶۸). در زبان روسی чеба́к [čibāk] و یا чаба́к [čabāk] نوعی ماهی با نام علمی *Rutilus rutilus lacustris* و از خانواده کپورماهیان است که به‌طور گسترده در رودهای سیبری زندگی می‌کند. این ماهی گونه‌ای از کلمه‌ماهی‌ها (*Rutilus*) است و در روسی [plavā] плотва نیز نامیده می‌شود و شامل ۱۷ گونه است. ماهی کلمه (обыкновенная плотва)، ماهی سرمخروطی (елец) و ماهی سیم (лещ) نیز از دیگر کلمه‌ماهیانی‌اند که فاسمر آن‌ها را برابر واژه чеба́к دانسته و از آن به‌عنوان وام‌واژه ترکی در زبان روسی یاد کرده و می‌افزاید که در زبان اکراینی чаба́к، قزاقی šabak، باشقیری sabak و در یکی از گویش‌های تاتارهای چولیم sabak (= ماهی سیم) نامیده می‌شود (فاسمر، ۱۹۸۶: ج. ۴، ۳۲۲). اما جالب اینجاست که در مناطق جنوبی روسیه و علی‌الخصوص آستاراخان ماهی سیم جوان و کوچک را подлещик [padlešik] و ماهی سیم درشت و بالغ را чеба́к می‌نامند، درست در همان مفهومی که برای گیلک‌ها کاربرد دارد. با توجه به شباهت معنایی وام‌واژه گیلکی با آن مفهومی که در آستاراخان به‌کار می‌رود، می‌توان نتیجه گرفت، این واژه که خود ریشه ترکی دارد، از گویش‌های مناطق جنوبی روسیه وارد زبان گیلکی شده است. چاپاخ‌سیم در گیلکی در مفهوم کنایی «شخص فربه» نیز به‌کار می‌رود (مرعشی، ۱۳۶۳: ۱۵۸).

ماهی شیب یا تاس‌ماهی شکم برهنه با نام علمی *Acipenser nudiventris* [šip] шип از تیره تاس‌ماهیان مهاجر است، یعنی برای تخم‌ریزی از دریا به رودخانه‌های کورا در روسیه و سفیدرود در ایران می‌رود (کردوانی، ۱۳۷۴: ۱۴۳). نام ماهی «شیپ» از زبان روسی وارد فارسی، مازندرانی و گیلکی شده است. در گیلکی به‌شکل شیب‌مایی [šib-māyi] نیز ثبت شده است (نوزاد، ۱۳۸۱: ۳۰۸). از لحاظ آوایی تبدیل [پ] و [ب] به یکدیگر به‌دلیل یکسان بودن شیوه تولید (انسدادی) و جایگاه تولیدشان (دو لبی)، از فرایندهای رایج آوایی به حساب می‌آید. نام این ماهی در زبان‌های بلغاری، قزاقی و اکراینی نیز шип است، اما در زبان ازبکی bakrabaliq نامیده می‌شود.

اردک‌ماهی با نام علمی *Esox lucius* گونه‌ای ماهی استخوانی است با [šúka] щу́ка. اردک‌ماهی از این رو نیز اردک‌ماهی نامیده می‌شود. در مازندران آن را چکا

۱- نام دیگر این ماهی در زبان روسی сибирская плотва است.

[čekā] و یا چکاب [čekāb] می‌نامند (نصری، ۱۳۸۱: ج. ۲، ۸۷۳) و برگرفته از نام روسی این ماهی [šuka] щука است. صادق کیا نام این ماهی را در زبان مازندرانی به‌شکل چکاب [čakāb] و همچنین چکاک [čakāk] ثبت کرده و نیز خاطرنشان می‌سازد که در کتاب «خواص الحیوان» به‌شکل شکاب [šakāb] بوده است. این نکته حکایت از ورود این واژه روسی به‌زبان مازندرانی از اعصار قدیمی‌تر دارد. شباهت آوایی دو هم‌خوان [ش] و [چ] از منظر جایگاه تولید (هر دو به‌لثوی-کامی‌ها متعلقند) و یا عدم وجود هم‌خوان [ш] در زبان فارسی می‌تواند از دلایل تبدیل [ш] روسی به [چ] و یا [ش] در زبان مازندرانی باشد. از سوی دیگر، محتمل است که «شوکا»ی روسی به‌علت همانندی آوایی با واژه مازندرانی «شوکا» [šukā] به‌معنای نوعی آهو، در تلفظ دچار تغییر شده و به‌این ریخت درآمده باشد. نام دیگر این ماهی (و شاید نام بومی آن) در مازندرانی بوک تک [buk-tək] است (تک در مازندرانی به‌معنای لب است).

واژه روسی щука وارد زبان گیلکی نیز شده و در فرهنگ گیلکی به‌شکل شوک [šok] ثبت شده است (مرعشی، ۱۳۶۳: ۲۹۵). حذف واکه [آ] در پایان وامواژه، پدیده آوایی رایجی است که در دیگر وامواژه‌های روسی مانند «вакса = واکس» و «машина = ماشین» نیز به‌چشم می‌خورد. به‌نظر علی اشرف صادقی، این پدیده که اشتقاق معکوس خوانده می‌شود، ناشی از آن است که در زبان محاوره فارسی، [آ] در پایان واژه بر صیغه جمع دلالت می‌کند و از این رو فارسی‌زبانان با حذف [آ] گویی اسم را به‌حالت مفرد درمی‌آورند (صادقی، ۱۳۸۴: ۱۷). این ماهی در گیلکی با نام‌های اوردک مایی [urdak-māi] و قرص کمر نیز نامیده می‌شود. به‌نقل از منوچهر ستوده به این ماهی قرص کمر گویند چراکه معروف است خوردن گوشت آن باعث تقویت کمر است. اما رابینو آن را «ترس کمر» ثبت کرده است (ستوده، ۱۳۳۲: ۷). این واژه وارد زبان فارسی معیار نیز شده است و صادقی واژه شوکا را به‌عنوان وامواژه روسی در زبان فارسی برشمرده است (صادقی، ۱۳۸۴: ۳۹).

امتیاز ماهیگیری در دریای مازندران، صنعت شیلات و صید ماهیان خاویاری و تهیه خاویار و بومی‌سازی برخی از انواع ماهی‌ها در دریای مازندران طی سالیان متمادی به‌دست صاحب امتیازان و یا کارشناسان روسی بوده است، بنابراین، حضور کلمات روسی در این زمینه در ذخایر واژگانی زبان‌های کرانه جنوبی دریای مازندران بسیار چشمگیر است. افزون‌بر نام

ماهی‌هایی که از زبان روسی وارد زبان‌های مازندرانی، گیلکی و یا فارسی شده‌اند و کاربرد روزمره یافته‌اند، بسیاری واژه‌هایی که کاربرد روزمره نیافته و تنها در زبان و متون تخصصی حفظ شده‌اند. برای مثال ماهیانی که بومی دریای مازندران نبوده و کارشناسان روسی در دهه ۳۰ قرن بیستم برای بومی کردن آن‌ها در دریای مازندران تلاش‌هایی انجام دادند که گاهی با نتایج مثبتی روبه‌رو نشدند. نام این ماهی‌ها از زبان روسی وارد متون علمی مختص به این گستره شد، مانند: خامسا^۱ از روسی [xāmsa] хámса (نام یک گونه از خانواده آنجوی‌ماهیان است با نام علمی *Engraulis encrasicolus*)؛ باربولکا [barabulka] барабулька و یا سولتانکا^۲ [sultānka] султа́нка (نام یک گونه از سرده بزماهیان است با نام علمی: *Mullus barbatus*)؛ سالاکا [salāka] сала́ка (نام یک ماهی از خانواده شگ‌ماهیان با نام علمی *Clupea harengus membras* که بومی دریای بالتیک است)؛ سارگان [sargān] сарга́н (با نام علمی *Belone belone*) (بریمانی، ۱۳۵۵: ۲۶۶ - ۲۷۱). بنابراین نام این ماهی‌ها تنها در متون علمی باقی مانده است.

در برابر، از نمونه‌های موفق آکلیماتیزه سازی ماهیان دریای مازندران توسط کارشناسان شوروی^۳، ماهی آمور یا کپور علف‌خوار چینی است با نام علمی *Ctenopharyngodon idella* که به دلیل شباهت زیاد آن به ماهی سفید خزر آن را سفید پرورشی نیز می‌نامند. ماهی آمور برای نخستین بار در دهه ۶۰ سده ۲۰ (۱۳۴۳ ه.ش.) توسط کارشناسان شوروی در بندر انزلی رشد و نمو یافت (نادری، ۱۳۸۳: ۳۶). بایسته یادآوری است که در زبان‌هایی مانند بلغاری، کروات، لهستانی، مجاری، قرقیزی و بسیاری دیگر نیز آمور نامیده می‌شود، اما همانطور که این ماهی توسط روس‌ها در دریای مازندران به وجود آمد و تکثیر یافت، نام آن نیز از روسی *amyp* [āmur] وارد زبان فارسی و مازندرانی و گیلکی شد.

- ۱- در زبان فارسی به‌ماهی خمسی نیز معروف است. خود کلمه خامسا در زبان روسی ریشه در زبان اقوام سامی دارد. بنابراین، این واژه به‌شکل غیرمستقیم از روسی وارد فارسی شد.
- ۲- مرعشی در فرهنگ گیلکی، ذیل واژه سلیتکا [salitkā] می‌افزاید که به‌ظن قوی این همان ماهی است که به‌روسی سولتانکا [sultanka] می‌گویند (مرعشی، ۱۳۶۳: ۲۶۸). اما همانطور که شرح آن رفت این دو با یکدیگر تفاوت دارند.
- ۳- پیش از آن دو گونه ماهی کفال و یک گونه برگ ماهی با موفقیت در دریای مازندران بومی شدند (بریمانی، ۱۳۵۵: ۲۶۰).
- ۴- در روسیه رودخانه‌ای نیز با این اسم وجود دارد که دهمین رود طویل دنیا است و مرز میان خاور دور روسیه و شمال شرق چین را تشکیل می‌دهد.

بایسته یادآوری است که نام بسیاری از ماهیان دریای مازندران در نتیجه عملکرد فرایند ترجمه قرضی (روگرفت و یا گرت‌برداری) از زبان روسی شکل گرفته‌اند و در منابع تخصصی و علمی به کار می‌روند. برای مثال ماهی ابروسیه با کمک ترجمه قرضی از نام روسی این ماهی «чёрнобровка» = ابروسیه ساخته شده است؛ ماهی سرخ‌باله^۱ «краснопёрка» از ترجمه «красный» به معنای سرخ و «пёрка» به معنای باله ساخته شده است؛ سوزن‌ماهی دریای سیاه^۲ «чёрноморская игла» از ترجمه صفت «чёрноморская» به معنای متعلق به دریای سیاه و اسم «игла» به معنای سوزن ساخته شده است و موارد بسیار دیگری از این دست. بایسته یادآوری است که نام برخی از این ماهیان در زبان روسی خود با کمک ترجمه قرضی از زبان دیگری ساخته شده است، اما حضور آن‌ها در زبان فارسی بنا به دلایل یادشده، بی‌شک زیر نفوذ زبان روسی است.

نمونه جالبی از تلفیق وامواژه روسی و کلمات بومی عبارت خرسرپوت [xar-sar-put] است. در مازندرانی همان ماهی اسبله (به روسی: com) است با نام علمی *Silurus glanis* Linnaeus. ماهی اسبله از لحاظ جثه پس از بلوگا دومین ماهی بزرگ دریای مازندران به شمار می‌رود. سر این ماهی بسیار بزرگ است و دهان گشادی دارد^۳ (کردوانی، ۱۳۷۴: ۱۶۰). عبارت خرسرپوت در زبان مازندرانی با کمک فرایند واژه‌سازی به وجود آمده و به درستی توصیف‌گر ویژگی‌های این ماهی است: خرسر اشاره به بزرگ بودن سر ماهی دارد و جزء آخر کلمه «پوت» وامواژه روسی و برگرفته از «пуд [put]» در معنای «معیار سنجش وزن در روسیه برابر ۱۶/۴ کیلوگرم» است. بنابراین کلمه پوت در این کلمه به سنگینی و بزرگی سر ماهی اسبله اشاره می‌کند. در این کلمه مازندرانی وامواژه روسی در کنار واژه‌های بومی، یک واژه جدید به وجود آورده است.

۱- در گیلکی «سورخه باله [surxe-bāle] و یا سورخه پر [surxe-pare] نامیده می‌شود (مرعشی، ۱۳۶۳: ۲۶۵).
۲- در فرهنگ واژگان گیلکی نام این ماهی به شکل «سوزن مائی [suzan-mai]» ثبت شده با توضیح آنکه این ماهی تنها نماینده ماهیان ویژه دریاها و حقیقی در دریای مازندران است (مرعشی، ۱۳۶۳: ۲۶۷).
۳- از آنجایی که این ماهی بدون فلس است و حرام محسوب می‌شود، ساکنین نواحی شمالی دریای مازندران به آن سگ ماهی نیز می‌گویند (نادری، ۱۳۸۳: ۵۷) و کشاورزان پسیخانی که در کرانه رود پسیخان زندگی می‌کنند به محض دیدن این ماهی آن را نشانه شومی می‌دانند و تا آن را نکشند آرام نمی‌گیرند. در گیلکی ایسبله دهن به افراد گشاد دهن اطلاق می‌شود (مرعشی، ۱۳۶۳: ۷۸).

نتیجه‌گیری

با برشماری و بررسی وامواژه‌های روسی در زبان‌های مازندرانی، گیلکی و فارسی در گستره صنعت ماهیگیری به‌نتایج کلی زیر دست یافتیم:

۱. وامواژه‌های روسی در این گستره را می‌توان به‌چند دسته تقسیم کرد: نام ماهیانی که ساخت آوایی آن‌ها از زبان روسی وارد زبان فارسی، مازندرانی و گیلکی شده است، مانند «کفال»، «کیلکا»، «شیپ» و غیره؛ نام ماهیانی که از راه ترجمه قرضی (گرفته‌برداری) از زبان روسی وارد زبان فارسی و متون علمی شده‌اند، مانند «чёрнобровка» = ابروسیه، «большеглазая килька» = کیلکای چشم‌درشت و غیره؛ و دسته آخر نام ماهیانی که از راه واژه‌سازی به‌وجود آمده‌اند و تلفیقی‌اند از عناصر بومی و عناصر دخیل روسی، مانند «خرس‌پوت = ماهی اسبله» (پوت از زبان روسی وارد مازندرانی شده است).

۲. از میان وامواژه‌های روسی در این گستره، تنها دو نام کفال و کیلکا در فرهنگ‌های توضیحی زبان فارسی معیار ثبت شده‌اند و کاربرد عام پیدا کرده‌اند. دیگر واژه‌های قرضی برشمرده شده در مقاله حاضر، جزو اصطلاحات علمی و حرفه‌ای^۱ بوده و توسط کارشناسان این حرفه به‌کار می‌روند و در متون علمی و فرهنگ‌های تخصصی ثبت شده‌اند. این وامواژه‌های تخصصی برای همه فارسی‌زبان قابل فهم نبوده و یا کاربرد عام ندارد، مانند «بلوگا»، «کاراس»، «سوزن‌ماهی دریای سیاه» و غیره. بایسته یادآوری است که گاهی گستره استفاده از کلمات علمی و حرفه‌ای به‌قدری گسترش می‌یابد که به‌تدریج تبدیل به‌کلمات عام و پرکاربرد می‌شوند. برای نمونه، ماهی کفال بومی دریای مازندران نبوده و به‌ابتکار کارشناسان شوروی در دریای مازندران آکلیماتیزه شد. اما نام این ماهی که در ابتدا جزو اصطلاحات تخصصی بود، به‌تدریج به‌یک واژه پرکاربرد بدل شد.

اما نام ماهیانی که از زبان روسی وارد زبان‌های مازندرانی و گیلکی شده‌اند، برعکس مورد بالا، کاربرد عام یافته، تا جایی که حتی در برخی از موارد، نام بومی آن ماهی را به‌حاشیه می‌رانند. برای مثال امروزه در میان مازندرانی‌ها کلمه قرضی کیلکا پرکاربردتر و شناخته‌شده‌تر از واژه بومی رزه‌کولی است و یا کلمه قرضی چکاب پرکاربردتر از بوک‌تک است. در بعضی از موارد دامنه استفاده از وامواژه در زبان‌های مازندرانی و گیلکی تا آنجایی گسترش یافت و وامواژه چنان در بافت زبان مقصد تنیده شد، که زبان معیار فارسی را وادار به‌وامگیری از این

زبان‌های محلی ساخت. برای مثال در زبان فارسی برای نامیدن شاه‌ماهی، تحت تاثیر زبان‌های مازندرانی و گیلکی از سیلیودکا نیز استفاده می‌شود.

۳. هر واژه به‌محض ورود به‌زبانی دیگر شکل ظاهری خود را تغییر می‌دهد و از قوانین آوایی، دستوری و یا معنایی زبان مقصد تبعیت می‌کند. در این مقاله وامواژه‌هایی که جزء اصطلاحات علمی و تخصصی‌اند، به‌نسبت واژه‌هایی که وارد زبان‌های مازندرانی و گیلکی شده و کاربرد عام یافته‌اند، دستخوش تغییر آوایی کمتری شده‌اند. برای مثال، واژه *белуга* در زبان تخصصی بلوگا، اما در مازندرانی بولکه/بیلوکه تلفظ می‌شود؛ و یا واژه *карась* در زبان تخصصی کاراس، اما در مازندرانی به‌شکل کراس ادا می‌شود. دلیل اصلی تغییر وامواژه از لحاظ آوایی در زبان‌های مازندرانی و یا گیلکی را می‌توان در نقص این زبان‌ها، یعنی نداشتن نوشتار دانست. زبان‌های مازندرانی و گیلکی فاقد خط و کتابت می‌باشند. از دیگر دلایل تغییرات چشمگیر آوایی در واژه‌هایی که وارد زبان‌های مازندرانی و گیلکی شده‌اند، شیوه ورود وامواژه قرضی است: واژه‌های قرضی یا به‌صورت کتبی و یا به شکل شفاهی وارد زبان مقصد می‌شوند. اینکه وامواژه‌های روسی در زبان فارسی و در گستره تخصصی دچار تغییرات آوایی کمتری شده‌اند، دلیل محکمی است بر ورود آن‌ها به‌صورت کتبی. اما وامواژه‌هایی که به‌شکل شفاهی وارد زبان مقصد می‌شوند - مانند واژه‌های قرضی در زبان‌های مازندرانی و گیلکی - بیشتر در معرض تغییر و بومی شدن قرار می‌گیرند.

در بیشتر موارد، واژه‌های روسی همانطور که تلفظ می‌شوند، وارد زبان‌های مازندرانی و گیلکی نیز شده‌اند، برای مثال در کلمه *селёдка* فانم [д] در موقعیت ضعیف^۱ (قبل از همخوان بی‌زنگ) قرار گرفته و بی‌واک می‌شود و کلمه به‌شکل [siliótka] تلفظ می‌شود. این تبدیل همخوانی به‌هنگام ورود واژه به‌زبان گیلکی نیز حفظ شده است: سولتکا و یا سلیتکا. اما برعکس، واژه‌هایی که وارد زبان تخصصی شده‌اند، همانطور که در زبان مبدأ نوشته می‌شوند، در زبان مقصد نیز ادا می‌شوند، مثل استرلیاد *стерлядь*، شیب *шип*.

نکته قابل توجه دیگر، تغییر ویژگی‌های دستوری واژه‌های قرضی در زبان مقصد است. اسامی در زبان روسی دارای مقوله دستوری جنس (*род- grammatical gender*) بوده و به‌سه دسته مذکر، مونث و خنثی تقسیم می‌شوند. تمامی نام‌های روسی دارای جنس‌اند، مگر نام‌هایی که ریخت مفرد ندارند. اما از آنجایی که در زبان فارسی و زبان‌های کرانه جنوبی

1- Слабая позиция фонемы

دریای خزر مقوله دستوری جنس مطرح نیست، بنابراین، واژه‌های قرضی در زبان‌های مقصد از لحاظ جنس دستوری متمایز نمی‌شوند. برای مثال، واژه карась (= کاراس) در زبان روسی مذکر است، بنابراین وابسته‌های آن نیز باید از لحاظ جنس، شمار و حالت با این کلمه منطبق شوند. بنابراین دو گونه این ماهی که باصفت золотой (= طلایی) و یا серебряный (= نقره‌ای) همراه می‌شوند، در ریخت مفرد و مذکر به کار می‌روند.

وامواژه‌های روسی در این گستره دستخوش دگرگونی‌های معنایی نشده‌اند، تنها گاهی نام یک ماهی برای نامیدن انواع دیگر ماهی‌ها از همان خانواده به‌کار رفته است. برای مثال کلمه залом در زبان روسی تنها برای نامیدن ماهی با نام علمی Alosa kessleri به‌کار می‌رود، اما وامواژه قرضی زالون در زبان‌های مازندرانی و گیلکی برای نامیدن ماهی‌هایی با نام علمی Alosa saposchnikowii (= پوزانک چشم‌درشت) و یا Alosa sphaerocephala (پوزانک سرگرد) نیز به‌کار می‌رود. گاهی برای نامیدن خاویار ماهی در زبان فارسی از نام روسی خود ماهی استفاده می‌شود. برای مثال، خاویار ماهی ازون‌برون، سوروگا (برگرفته از نام ماهی северюга) و خاویار تاس‌ماهی ایرانی و روسی، آسترا (برگرفته از نامی ماهی осётр) نامیده می‌شود، درحالی‌که خاویار این ماهی‌ها در زبان روسی به чёрная икра (= خاویار سیاه) معروف است.

۴. برخی از وامواژه‌های روسی نه از زبان معیار روسی، بلکه از گویش‌های مختلف آن وارد زبان فارسی و یا زبان‌های کرانه جنوبی دریای مازندران شده‌اند. برای مثال، کلمه چالباش در زبان‌های فارسی و مازندرانی برگرفته از чалбыш است. چалбыш کلمه‌ای است که در گویش مردم آستاراخان و سیبری برای نامیدن تاس‌ماهی روسی به‌کار می‌رود و یا کلمه чебак که در گویش مردم آستاراخان به‌معنای ماهی سیم‌چاق است، درست در همان مفهومی که در گیلکی به‌کار می‌رود.

۵. نام برخی از ماهی‌ها به‌شکل مستقیم از زبان روسی وارد زبان فارسی و زبان‌های حاشیه دریای مازندران شده‌اند، مانند залом ← زالون؛ اما برخی دیگر خود از زبان دیگری وارد زبان روسی شده‌اند و زبان روسی در نقش واسطه عمل کرده است، مانند кефаль (= کفال) که ریشه یونانی دارد، یا килька (= کیلکا) که ریشه آلمانی دارد و یا чебак (= ماهی سیم) که ریشه ترکی دارد و غیره. البته این واژه‌ها از مدت‌ها پیش وارد زبان روسی شده‌اند و در تار و پود این زبان ریشه دوانیده‌اند و هیچ اثری از خارجی بودن آن‌ها باقی نمانده و تنها پس از مطالعات گسترده ریشه‌شناسی، قادر به‌بازشناسایی ریشه‌های آنیم. بنابراین در این کار پژوهشی از آن‌ها به‌عنوان وامواژه‌های روسی یاد می‌کنیم.

references

- Гиунашвили Дж.Ш. (1976). *О происхождении персидского слова «стакан»* // Иранское языкознание, М.: Академии наук СССР.
- Даль В.И. (1880-1882). *Толковый словарь живого великорусского языка*, В 4 т. II издание [сайт] URL: <http://vidahl.agava.ru>.
- Князев С.В. & Пожарицкая С.К. (2011). *Современный русский литературный язык*, М.: Академический Проект; Гаудеамус.
- Лекант Л.Л. (2009). *Современный русский литературный язык*, М.: Высшая школа.
- Ожегов С.И. & Шведова Н.Ю. (1999). *Толковый словарь русского языка*, –М.: Азбуковник.
- Расторгуева В.С. (1999). *Мазандеранский язык* // Языки мира: Иранские языки, II. Северо-западные иранские языки, – М.: Индрик.
- Словарь русских народных говоров*, (2003). СПб.
- Фасмер М. (1986-1987). *Этимологический словарь русского языка*/ Перевод с немецкого и дополнения О. Н. Трубачёва, В 4-х томах (2-е изд.), М.: Прогресс.
- Шадрина Е. (2007). *Большая каспийская икра* // Индекс безопасности. № 1, С. 95.
- ارانسکی، ای.م. (۱۳۷۹). مقدمه فقه اللغة ایرانی، کریم کشاورز، پیام، تهران.
- افچینکوا، ای. ک. (۱۳۸۱). فرهنگ فارسی به روسی: حاوی ۳۶۰۰۰ کلمه، چاپ ۴، جاویدان خرد، مشهد.
- انوری، حسن (۱۳۸۲) فرهنگ بزرگ سخن، ۸ ج.، چاپ دوم، سخن، تهران.
- بریمانی، احمد (۱۳۵۵). دریای مازندران، دانشگاه تهران، تهران.
- جمالزاده، محمدعلی (۱۳۸۴). تاریخ روابط روس و ایران، سخن، تهران.
- حق‌شناس، محمدعلی (۱۳۸۶). آواشناسی، چاپ یازدهم، مؤسسه انتشارات آگاه، تهران.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه دهخدا، ۱۴ ج.، دانشگاه تهران، تهران.
- رویبنچیک، ی. آ. (۱۳۸۰). فرهنگ فارسی به روسی، جاودان خرد، مشهد.
- زون، ی.س. (۱۳۸۴). خزر در سه قرن: سلسله رویدادها در قرن ۱۸، ۱۹ و ۲۰، علی شمسی، مرکز ملی مطالعات و تحقیقات دریای خزر، تهران.

- ستوده، منوچهر (۱۳۳۲). فرهنگ گیلکی، نشریه انجمن ایرانشناسی، تهران.
- شیرزادی آهودشتی، علی (۱۳۸۱). نام واژگان ماهیان و آبزیان دریای خزر، در فرهنگ واژگان تبری، ج. ۵، احیاء کتاب، تهران.
- صادقی، علی اشرف (۱۳۸۴). کلمات روسی در زبان فارسی، مجله زبانشناسی، س. ۲۰، ش. ۲، صص. ۳-۴۶.
- عسکری، لیلا (۱۳۸۵). واژه‌های دخیل فارسی در روسی، در نامه فرهنگستان، سال هشتم، شماره اول، بهار.
- کازانجف، ا. ن. (۱۳۷۱). ماهیان دریای خزر و حوزه آبریز آن، ابولقاسم شریعتی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
- کردوانی، پرویز (۱۳۷۴). اکوسیستم‌های آبی ایران: دریای مازندران، قوس، تهران.
- کیا، صادق (۱۳۷۴). واژه‌نامه طبری، دانشگاه تهران، تهران.
- گلکار، آبتین، احمدی، میریلا، سیدآقایی رضایی، سیده مهنا (۱۳۹۰). بررسی وام‌واژه‌های روسی در گویش مازندرانی، مجله پژوهش‌های زبانشناختی، دانشکده زبان‌ها و ادبیات خارجی دانشگاه تهران، ش. ۲، صص ۶۷-۷۹.
- محمدی، محمدرضا، عبدالتاجدینی، ناهید (۱۳۸۹). وام‌واژه‌های اجتماعی روسی در زبان فارسی، ریشه‌شناسی، معناشناسی، راه‌های وام‌گیری، در همایش ملی نقش زبان و فرهنگ در چشم‌انداز توسعه روابط ایران و روسیه، گیلان، دانشگاه گیلان.
- محمدی، محمدرضا، عبدالتاجدینی، ناهید (۱۳۹۲). وام‌واژه‌های روسی در زبان فارسی و فرهنگ بزرگ سخن، در جستارهای زبانی، دوره ۴، شماره ۳، صص. ۱۵۵-۱۷۷.
- مداینی، علی (۱۳۹۱). واژه‌شناسی زبان روسی، سمت، تهران.
- مرعشی، احمد (۱۳۶۳). واژه‌نامه گویش گیلکی به انضمام اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های گیلکی، طاعتی، رشت.
- معین، محمد (۱۳۶۲). فرهنگ فارسی، ج. ۶، امیر کبیر، تهران.

وامواژه‌های روسی در زبان فارسی و زبان‌های کرانه جنوبی دریای مازندران: با تکیه بر نام ماهیان دریای مازندران ۴۵

نادری، مهدی (۱۳۸۳). اطلس ماهی‌های حوزه جنوبی دریای خزر: آب‌های ایران، موسسه تحقیقات شیلات شمال ایران، تهران.

نجف‌زاده بارفروش، محمدباقر (۱۳۶۸). واژه‌نامه مازندرانی، بنیاد نیشابور، تهران.

نصری اشرفی، جهانگیر (۱۳۸۱). فرهنگ واژگان تبری، احیاء کتاب، تهران.

نوزاد، فریدون (۱۳۸۱). گیله گپ، دانشگاه گیلان، رشت.

نیکویخت، ناصر، ایروانی، محمدرضا (۱۳۹۱). بررسی علل و عوامل تاریخی-سیاسی ورود واژگان بیگانه نظامی به زبان فارسی در دوره قاجاریه تا سال ۱۳۰۰ ه.ش.، مجله تاریخ ادبیات، صص.

۱۶۵-۱۸۶.

همایون، ناصر (۱۳۸۰). سرگذشت دریای مازندران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، تهران.



